

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## ستایش

## ۱- به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

قلمرو زبانی: پیدا کرد: آفرید / در مصراع اول فعل به قرینه لفظی حذف شده است: به نام کردگار هفت افلاک [شروع می کنم].

قلمرو ادبی: کردگار هفت افلاک: کنایه از خداوند

قلمرو فکری: سخنم را به نام آن خداوندی آغاز می کنم که آفرینندهی آسمان ها است. خداوندی که از مشتی خاک، انسان را آفریده است.

## ۲- الهی فضل خود را یار ما کن ز رحمت یک نظر در کار ما کن

قلمرو زبانی: بخشش، کرم

قلمرو ادبی: کار، یار: جناس / نظر در کار کسی کردن: کنایه از توجه کردن و عنایت به او / واج آرایبی «آ»

قلمرو فکری: پروردگارا! فضل خودت را همراه ما قرار بده و با رحمتت به کار و کردار ما توجه کن.

## ۳- تویی رزاق هر پیدا و پنهان تویی خلاق هر دانا و نادان

قلمرو زبانی: رزاق: روزی دهنده / خلاق: آفریدگار

قلمرو ادبی: پیدا و پنهان: مجاز از همه موجودات / پیدا و پنهان: تضاد / دانا، نادان: تضاد

قلمرو فکری: پروردگارا! تو روزی دهندهی همهی موجودات آشکار و پنهان (همهی موجودات) هستی. تو آفرینندهی هر انسان دانا و نادان (همهی انسان ها) می باشی.

## ۴- زهی گویا ز تو، کام و زبانم تویی هم آشکارا، هم نهانم

قلمرو زبانی: حذف فعل به قرینه معنایی در مصراع اول: زهی گویا [است] / زهی: شبه جمله است. هنگام

تشویق و تحسین به کسی گفته می شود؛ خوشا، آفرین

قلمرو ادبی: کام و زبان: مجاز از دهان / واج آرایبی «م» / آشکارا، نهان: تضاد

قلمرو فکری: چه خوش که دهانم به حمد و ستایش گویاست. تو تمام وجود من هستی.

(معنای دیگر مصراع اول: چه خوش است که قدرت سخن گفتن من از توست)

## ۵- چو در وقت بهار آبی پدیدار حقیقت، پرده برداری ز رخسار

قلمرو زبانی: آبی: شوی / رخسار: چهره / حقیقت: به راستی، حقیقتاً

**قلمرو ادبی:** پرده برداشتن: کنایه از آشکار کردن / رخسار: مجاز از وجود  
**قلمرو فکری:** پروردگارا! وقتی قدرت تو در سرسبزی بهار جلوه می کند به راستی مثل این است که از چهرهات  
 نقاب را برداشته ای تا دیگران گوشه ای از جمال تو ببینند.

### ۶- فروغِ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش ها سازی سوی خاک

**قلمرو زبانی:** عجایب: جِ عجیب / نقش: نقاشی / عجایب نقش ها: ترکیب وصفی مقلوب (نقش های عجیب)  
**قلمرو ادبی:** فروغ: استعاره از جلوه جمال الهی / روی، سوی: جناس ناهمسان / خاک: مجازاً زمین / عجایب  
 نقش ها: استعاره از پدیده ها و تصویرهای زیبا  
**قلمرو فکری:** پروردگارا! اگر روشنائیِ چهره زباییت را بر جهان بتابانی، تصویرها و نشانه های شگفت آور و تازه ای  
 رسم می کنی.

### ۷- گل از شوقِ تو خندان در بهار است از آتش رنگ های بی شمار است

**قلمرو زبانی:** از آن: به این خاطر  
**قلمرو ادبی:** خندان شدن گل: تشخیص / خندیدن گل: مجاز از شکفتن / مصراع دوم: حسن تعلیل  
**قلمرو فکری:** پروردگارا! گل به سبب آرزومندی و دل بستگی به تو در بهار شکوفا می شود و به علت اشتیاق  
 به تو، رنگ هایش قابل شمارش نیست.

### ۸- هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی یقین دانم که بی شک، جانِ جانی

**قلمرو زبانی:** جانِ جان: اصل و گوهر / یقین: یقیناً  
**قلمرو ادبی:** آن، جان: جناس  
**قلمرو فکری:** پروردگارا! هر ستایش و توصیفی که در وصف تو بگویم تو برتر از آن هستی. من مطمئن هستم  
 که بی تردید جانِ جانِ ها هستی.

### ۹- نمیدانم، نمیدانم، الهی تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

**قلمرو ادبی:** واج آرای «ن»  
**قلمرو فکری:** خداوندا، اندیشه اندک من از درک بزرگی تو ناتوان است (من درباره ی شکوهمندی و جایگاهت  
 هیچ سخنی نمی توانم بگویم) و فقط تو، به رازهای آفرینش آگاهی داری.

### درس یکم: چشمه

#### ۱- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیز پا

**قلمرو زبانی:** چشمه: نهاد جمله / «غلغله زن»، «چهره نما»، «تیز پا»: قید/چهره نما: کنایه از خودنمایی کردن  
**قلمرو ادبی:** بیت آرایه تشخیص دارد. (در اغلب ابیات این شعر صفات و ویژگی های انسان به چشمه داده شده

است.) / چشمه: نماد افراد خودشیفته و مغرور

قلمرو فکری: چشمه‌ای از زیر سنگی جوشید و با شور و غوغا و خودنمایی فراوان روان شد.

### ۲- که به دهان، بر زده کف، چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

قلمرو ادبی: تشبیه در مصراع اول: (چشمه جاری شده، کف‌های سفید به رنگ صدف بر روی خود داشت). / تشبیه در مصراع دوم: (چشمه مانند تیری به سرعت حرکت می‌کرد) / چو تیر بر هدف رفتن: کنایه از سریع و مستقیم رفتن. / هدف، صدف: جناس

قلمرو فکری: چشمه گاه بر اثر تلاطم بر از کف‌های سفید چون صدف می‌شد و گاهی چون تیری که به سوی هدف می‌رود، مستقیم و سریع به پیش می‌رفت.

### ۳- گفت: درین معرکه، یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا، منم

قلمرو زبانی: گلبن: بوته گل / معرکه: میدان جنگ / یکتا: بی همتا

قلمرو ادبی: تشبیه (چشمه خود را به تاج تشبیه کرده است.) / معرکه: استعاره از دشت و صحرا / تاج سر بودن: کنایه از مایه افتخار بودن، عزیز بودن  
قلمرو فکری: [چشمه گفت:] من در این صحرا و دشت یگانه ام و برای باغ، مایه افتخار و نازش هستم.

### ۴- چون بدوم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من

قلمرو زبانی: بدوم: جاری می‌شوم / دوش: شانه

قلمرو ادبی: تشخیص: (در آغوش بودن و بوسه زدن از ویژگی‌های انسان است) / بر و سر: جناس  
قلمرو فکری: وقتی تند و تیز حرکت کنم (جاری می‌شوم) سبزه در آغوشم، سر و تنم را غرق بوسه می‌کند.

### ۵- چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من

قلمرو زبانی: شکن: پیچ و خم زلف

قلمرو ادبی: شکن: استعاره از موج / مو: استعاره از چشمه / مصراع اول: کنایه از آرام و زلال شدن آب چشمه / تشخیص: (ماه چهره خود را در چشمه ببیند).  
قلمرو فکری: وقتی آرام و زلال می‌شوم، ماه چهره خودش را در من می‌بیند.

### ۶- قطره باران که در افتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک

قلمرو زبانی: گهر: گوهر / دمیدن: جوانه زدن

قلمرو ادبی: خاک: مجاز از زمین / گوهر: استعاره از گیاهان و گل‌ها  
قلمرو فکری: قطره‌ی باران که به زمین می‌افتد، سبب رویش گل‌هایی چون مروارید درخشان می‌شود.

### ۷- در بر من، ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد

قلمرو زبانی: خجلی: شرمنده / گریبان: یقه / بر: آغوش

**قلمرو ادبی:** سر به گریبان بردن: کنایه از شرمنده شدن، خود را به کنار کشیدن / ره به پایان بردن: کنایه از رسیدن / مصرع دوم: تشخیص ( شرمنده شدن قطره باران)  
**قلمرو فکری:** قطره باران وقتی بر زمین فرود می آید و با من مواجه می شود، احساس کوچکی و شرمساری می کند.

#### ۸- ابر ز من حامل سرمایه شد باغ ز من صاحب پیرایه شد

**قلمرو زبانی:** حامل: دارنده / پیرایه: زینت و زیور

**قلمرو ادبی:** سرمایه: استعاره از باران / پیرایه: استعاره از گل و گیاه / مصراع اول: کنایه از بخارشدن آب و شکل گرفتن ابر

**قلمرو فکری:** ابر باران خود را از من می گیرد، باغ، به واسطه من صاحب این گل های زیبا شده است.

#### ۹- گل به همه رنگ و برازندگی می کند از پرتو من زندگی

**قلمرو زبانی:** برازندگی: شایستگی / پرتو: اشعه، نور

**قلمرو ادبی:** از پرتو کسی زیستن: کنایه از نیازمند او بودن / واج آرایی «ن»

**قلمرو فکری:** گل با همه ی زیبایی و شکوهش، از برکت وجود من زندگی می کند.

#### ۱۰- در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

**قلمرو زبانی:** بن: زیر، درون

**قلمرو ادبی:** پرده نیلوفری: مجاز از آسمان / همسری کردن: کنایه از برابری و رقابت

**قلمرو فکری:** زیر این آسمان آبی چه کسی می تواند با من برابری کند و هم شأن من باشد؟

#### ۱۱- زین نمط آن مست شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

**قلمرو زبانی:** نمط: روش / مبدأ: آغاز / این بیت و بیت بعد موقوف المعانی اند.

**قلمرو ادبی:** تشخیص (مست از غرور)

**قلمرو فکری:** چشمه زیبا لبریز از غرور و تکبر با همین طرز تفکر به پیش می رفت. وقتی کمی از سرچشمه اش دور شد...

#### ۱۲- دید یکی بحر خروشنده ای سهمگنی، نادره جوشنده ای

**قلمرو زبانی:** خروشنده: خروشان / سهمگن: ترسناک

**قلمرو فکری:** [چشمه] دریایی خروشان، ترسناک و جوشان را دید.

#### ۱۳- نعره بر آورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در

**قلمرو زبانی:** نعره: فریاد

**قلمرو ادبی:** دیده سیه کردن: کنایه از خشمگین شدن / کر، در: جناس / فلک را کر کرده: تشخیص / زهره در شدن: کنایه از ایجاد وحشت کردن، هراس انگیز.

**قلمرو فکری:** نعره دریا، گوش فلک را کر کرده و با چشمان غضبناک خود همه را ترسانده بود.

#### ۱۴ – راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل ، یله

**قلمرو زبانی:** راست: قید

**قلمرو ادبی:** تشبیه: ( دریا مانند زلزله بود.)

**قلمرو فکری:** درست مانند زلزله‌ای بود که تنش را بر تن ساحل تکیه داده بود.

#### ۱۵ – چشمه کوچک چو به آنجا رسید وان همه هنگامه دریا بدید

**قلمرو زبانی:** چو: وقتی / هنگامه: شور و غوغا / وان: و آن

**قلمرو ادبی:** تشخیص / واج ارایبی « ه »

**قلمرو فکری:** چشمه کوچک وقتی به آنجا رسید و آن همه عظمت و غوغای دریا را دید...

#### ۱۶ – خواست کزان ورطه ، قدم در کشد خویشتن از حادثه برتر کشد

**قلمرو ادبی:** قدم در کشیدن چشمه: کنایه از عقب نشینی و دور شدن / خویشتن برتر کشیدن: کنایه از خود را از آسیب دور کردن ، خود را در امان نگه داشتن.

**قلمرو فکری:** تصمیم گرفت خودش را از آن مهلکه و گرفتاری کنار بکشد تا از آسیب دریا در امان بماند...

#### ۱۷ – لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی گوش ماند

**قلمرو زبانی:** خیره: حیران، شگفت زده

**قلمرو ادبی:** شیرین سخنی: حس آمیزی / گوش ماند: کنایه از سکوت / خاموش ماندن: کنایه از ساکت شدن

**قلمرو فکری:** اما شگفت زده و ساکت از حرکت ایستاد و همه آن ادعا و شیرین زبانی خود را یکباره فراموش کرد و خاموش شد. ( چشمه با دیدن شکوهمندی دریا، کوچکی خودش را دریافت و سکوت اختیار کرد.)

مای دارس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir